

## انوشیروان و بوزرجمهر در «گلستان» سعدی

زنده‌ست نام فرخ نوشیروان به خیر  
گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند

سعدی، گلستان

۱. دو شخصیت توأمان انوشیروان و بوزرجمهر از دیرباز در فرهنگ شفاهی و کتبی ایرانیان جای برجسته و متمایزی داشته‌است. این دو شخصیت که شاید برای اولین بار دقیقترین تفصیل چگونگی ساختن و پرداختنشان در شاهنامه فردوسی شکل گرفته است<sup>۱</sup> عمق ریشه‌ها و وسعت شاخ و برگشان از حدود مسلمات تاریخی فراتر رفته و به قلمرو اسطوره و خیال راه یافته‌است. پرداختن تدریجی این دو شخصیت توأمان را در طول تاریخ فرهنگ سیاسی ایران باید محل گذار یکی از ماندگارترین صبغه‌های مفروضات قومی ایرانیان دانست: از ادغام این دو عنصر اسطوره‌ای که یکی مظهر «عدل» و دیگری مظهر «خرد» بوده‌است، فرهنگ سیاسی ایران یکی از دیرپای‌ترین مسائل مبتلا به جوامع ایرانی، یعنی مسأله عدالت اجتماعی، را مورد تأمل و تفسیر قرار داده‌است. آنچه در پس داستانهای مربوط به این دو تن مشهود و جاری‌ست، وجدان خلاق قومی و فردی ملتی‌ست که با زبان تمثیل و استعاره موجبات عملی عدالت اجتماعی و مرجعیت مشروع سیاسی را جستجو می‌کرده‌است.

### اهمیت «گلستان» سعدی

۲. از اهم متون پایه‌ای که در آن داستانهای مربوط به انوشیروان و بوزرجمهر آمده‌است گلستان سعدی‌ست. تصنیف گلستان سعدی بسال ۶۵۶ هجری قمری بوده‌است.<sup>۲</sup> اقبال خاص و عام به گلستان از زمان تألیف آن تاکنون خود معرف وسعت دامنه‌ای

می‌تواند بود که در آن حکایات و اشعار سعدی زبانزد همگان بوده است. بقول زنده‌یاد دکتر غلامحسین یوسفی «بزودی آوازه این کتاب در همه‌جا پیچید. خاص و عام آن را به مطالعه گرفتند و پسندیدند و قرن‌هاست در سراسر قلمرو زبان فارسی و بسیاری از کشورهای اسلامی و غیره آن را به درس می‌خوانند.»<sup>۴</sup> ترویج عمومی حکایات گلستان خود مؤید این نظر می‌تواند بود که تشکل فرهنگ سیاسی ایران تا حد قابل ملاحظه‌ای مدیون و مرهون ادبیات فارسی بوده است.<sup>۵</sup> ادبیات مکتوب فارسی را، که به هر حال با ادبیات شفاهی آن ارتباطی نزدیک و طبیعی دارد، باید در واقع محمل و مأوی قدیمترین لایسه‌های تفکر قومی ایرانیان دانست. از قبل این ادبیات بسوده است که پرجنب‌وجوش‌ترین ادوار تاریخی و دیرپای‌ترین تجارب قومی محک و معیارهایی معتبر برای ثبت و ضبط یافته است. داستانهای مربوط به انوشیروان و بوزرجمهر همچون بسیاری حکایات دیگر فی الواقع الفبای تعقل و تفکر تاریخی ایرانیان بوده است. شاید بسیار دور از واقعیت نباشد اگر امکان درک و استنباط تاریخی جوامع ایرانی را در واقع در گرو معاینه و موازینی بدانیم که مفردات و ترکیبات این قبیل حکایات در ذهن عمومی ایرانیان اهمیت و اعتبار بخشیده است، دو عنصر «خرد» و «عدالت» که همچون دو پایه استوار و وزین تمامی سنگینی فرهنگ سیاسی ایرانی بر آن استوار است صریح‌ترین بازنمودهای خود را در همین حکایات بوزرجمهر و انوشیروان یافته است.

۳. همان‌طوری که مرحوم دکتر یوسفی در اشاره به یکی از داستانهای انوشیروان بوزرجمهر در گلستان نوشته است، این قبیل قصه‌ها در واقع خود معرف مسائل و مقولات عدیده‌ای بوده است که جوامع ایرانی در ادوار مختلفه تاریخ مبتلا به آن بوده‌اند. «همچنان که در دنیای واقعی، خوبیها و بدیها، زیباییها و زشتیها بسیار است و گاه در کنار هم، گلستان نیز اینهمه را در بر دارد و بصورتی بارز. جلوه خاص گلستان در این است که این عالم رنگارنگ را جلو چشم ما مجسم کرده است. مثلاً می‌بینیم فرمانروایان در کشورداری شیوه‌های متفاوت داشته‌اند...»<sup>۶</sup> و یا در اشاره به گفته مصلحت‌آمیز دیگری از بوزرجمهر می‌گوید: «پیدا است که در این سخن بزرگمهر [که انجام کار معلوم نیست و رأی همگنان در مشیت است که صواب آید یا خطا. پس موافقت رأی ملک اولیتر است تا اگر خلاف صواب آید بعلمت متابعت او از معایت ایمن باشم]. مصلحت وقت و صیانت نفس بیشتر رعایت شده است تا جستجوی حقیقت. شاید در این حکایت نیز بتوان تصویری از خودکامگی حکام مغول را در زمان سعدی جلوه‌گر دید، خاصه وقتی می‌خوانیم که خلاف رأی ایشان اظهار نظر کردن، به تعبیر شیخ، «به خون خویش دست

شستن» بود»<sup>۷</sup> همچنان که دکتر یوسفی از این قبیل داستانها نتیجه گرفته است «این روح محافظه کاری و احتیاط — که در بسیاری از حکایات گلستان دمیده شده — نموداری ست از محیطی ناامن و بسیاری از واقعیت‌های آن زمان، و گرنه سعدی گفتن سخن حق را بارها ستوده است.»<sup>۸</sup> قدر مسلم آن است که داستانهای مربوط به انوشیروان و بوزرجمهر محمل معتبر و حساسی بوده است که از خلال آنها دانای شیراز می توانست است به مسائل عدل و خرد پردازد.

### انوشیروان و بوزرجمهر در «گلستان» سعدی

۴. اولین بار که در گلستان نامی از انوشیروان برده می شود در حکایت دوم است از باب اول «در سیرت پادشاهان». در این حکایت یکی از ملوک خراسان محمود سبکتگین را به خواب چنان دید که جمله وجود او ریخته بود و خاک شده مگر چشمان او که همچنان در چشمخانه می گردید و نظر می کرد.»<sup>۹</sup> در تأویل این خواب که «سایر حکما از تأویل آن فروماندند» درویشی می گوید که «هنوز نگران است که ملکش با دگران است.» در ادامه همین داستان است که سعدی بیت زیر را شاهد مثال می آورد که:  
...زنده ست نام فرخ نوشیروان به خیر گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند...<sup>۱۰</sup>  
جالب توجه است که مقدمه اشاره به نام انوشیروان همان طرح و داستان خوابی ست که دیگران از تعبیر آن باز مانده اند و نوبت به «درویشی» می رسد که در واقع حکم همان بوزرجمهر را دارد که از داستانهای شاهنامه می دانیم، او نیز از پس خوابی که انوشیروان دیده و دیگران از تعبیر آن بازمانده بودند به دربار پادشاه ایران راه می یابد.<sup>۱۱</sup> پس تقابلی «یکی از ملوک خراسان» و «درویشی» که خواب او را تأویل می کند در واقع همان تکرار الگوی انوشیروان و بوزرجمهر است.

۵. چهار بیت شعری را که سعدی در این حکایت بعنوان نتیجه می آورد تداخل صدای درویش و حکمت خود سعدی ست که «بس نامور به زیر زمین دفن کرده اند/ کز هستیش به روی زمین بر نشان نماند.»<sup>۱۲</sup> این بیت و نیز بیت بعدی خود مقدمه ای ست بر فنای جهان. «و ان پیر لاشه [را] که سپردند زیر خاک/ خاکش چنان بخورد کز او استخوان نماند.»<sup>۱۳</sup> اما در مقابل فنای جسم بقای نام خیر خسرو انوشیروان است که محمل کلام درویش/ سعدی/ بوزرجمهر می شود. «زنده ست نام فرخ نوشیروان به خیر/ گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند.»<sup>۱۴</sup> نتیجه آن که حرف آخر درویش به یکی از ملوک خراسان (و یا سعدی به خوانندگان) و یا بوزرجمهر به انوشیروان) آن است که

«خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر/ زان پیشتر که بانگ برآید فلان نماند.»<sup>۱۵</sup> ادغام صدای سه گانه درویش و سعدی و بوزرجمهر مآلاً راه به نتیجه واحدی می برد که عبارت است از یادآوری فنای جهان و تذکار آن که «خیری کن ای فلان». بدین ترتیب دامنه نفوذ خرد بوزرجمهر از حیطة محدود عملکرد عدل انوشیروان فراتر رفته و چون نمونه ای ایده آل به روابط بین درویش و یکی از ملوک خراسان راه می یابد و از آن نیز گذشته، از طریق حکایت سعدی به دایره وسیعتری از تأویل و تخلق عام نشر و بسط پیدا می کند.

۶. دومین حکایتی که در گلستان در آن از انوشیروان یاد شده حکایت نوزدهم از باب اول است «در سیرت پادشاهان». بر اساس این داستان انوشیروان روزی در شکارگاهی صیدی کباب کرده غلامی را به روستا به جستجوی نمک می فرستد و به او خاطر نشان می کند که «زینهار تا نمک به قیمت بستانی تا رسمی نگردد و دیه خراب نشود.»<sup>۱۶</sup> در جواب این سؤال که «این قدر چه خلل کند؟» انوشیروان می گوید: «بنیاد ظلم در جهان [اول] اندک بوده است و به مزید هر کس بدین درجه رسیده است.»<sup>۱۷</sup> بر خلاف حکایت اول که انوشیروان و بالطبع یکی از ملوک خراسان در جهت دریافت خرد بوزرجمهر و یا درویش قرار گرفته اند، در این حکایت انوشیروان خود منشأ خرد خسروانی است. این خود انوشیروان است که صدای وزیر خردمند خویش را درونی کرده، می گوید که «بنیاد ظلم در جهان [اول] اندک بوده است و... الخ.» تداخل دو صدای انوشیروان و بوزرجمهر در یکدیگر که در شاهنامه نیز موارد عدیده مشابهی دارد،<sup>۱۸</sup> مؤید توفیق فرهنگ سیاسی ایران است در تشکیل و تبیین دو عنصر توأمان عدل و خرد که در واقع یادآور همان مقوله فیلسوف/ پادشاه در فلسفه افلاطون و دیگران است.<sup>۱۹</sup>

۷. همین حکایت اما خود پایه حکمت سعدی است که این بار با ادغام صدای انوشیروان و بوزرجمهر می گوید:

اگر زباغ رعیت ملک خورد سببی      برآورند غلامان او درخت از بیخ  
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد      زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ<sup>۲۰</sup>

قدرت نفوذ کلام سعدی را پس از تصنیف این حکایت در گلستان نه فقط در جزالت سخن خود او که می باید در تداخل و ادغام صولت عدل نوشیروانی و نیز حرمت خرد بوزرجمهری جستجو کرد. این قبیل گسترش تصاعدی نفوذ کلام است که دامنه عملکرد اندیشه ای را در یک فرهنگ سیاسی توسعه می دهد. با انتساب این عبارات و حکایات به پادشاهی که معروف خاص و عام در عدالت و خرد بوده است، سعدی در واقع نمونه و

الگوی استوار برای عدالت اجتماعی و خرد عملی در محدوده فرهنگ سیاسی خود فراهم می‌آورد چه انتساب اقوال حکیمانه مستقیماً به خود بوزرجمهر باشد چه به تالی توأمان او در کسری انوشیروان، نفوذ کلام سعدی هیبت و حرمت دو عنصر اسطوره‌ای را در فرهنگ سیاسی ایران به مدد گرفته و در واقع مبلغ و مروج دو ایده آل بهم پیوسته عدل و خرد می‌گردد. بنابراین دو موجود نمادین «انوشیروان» و «بوزرجمهر» در گلستان همچنان که در منابع دیگر بیش از آن که معرف «شاه» و «وزیر» باشند در واقع مبین دو فضیلت اساسی در فرهنگ سیاسی ایرانند، یکی عدالت و دیگری خردمندی. بنابراین ایده آل توأمان «عدالت» و «خرد» — که «انوشیروان» و «بوزرجمهر» را باید دو نماینده سمبلیک آن دانست — بی‌شک دو پایه و محور اصلی در مشروعیت و مرجعیت سیاسی در فرهنگ سیاسی ایران را تشکیل می‌دهد. مشروعیت، و یا عدم مشروعیت حکومت‌های جاری در تاریخ از این جهت همواره در گرو تطابق عینی یا ضمنی آنها با این محک معتبر در فرهنگ سیاسی ایران بوده است.

۸. سومین حکایتی که در گلستان سعدی حاوی اشاره‌ای به انوشیروان است حکایت سی و یکم از باب اول «در سیرت پادشاهان» است. در این حکایت شخصیت بوزرجمهر نیز برای اولین بار در کنار انوشیروان پدیدار می‌گردد. سعدی می‌گوید «وزرای انوشیروان در مهمتی از مصالح مملکت اندیشه همی کردند و هر یک رای همی زدند.»<sup>۲۱</sup> خود انوشیروان هم مآلاً رأی دارد که بوزرجمهر همان را بر می‌گزیند و در جواب وزیران دیگر که «در خفیه» از او می‌پرسند «رای ملک [را] چه مزیت دیدی بر فکر چندین حکیم؟» می‌گوید «بموجب آن که [انجام] کار معلوم نیست و رای همگان در مشیت است که صواب آید یا خطا. پس موافقت رای ملک اولیتر است تا اگر خلاف صواب آید بعلت متابعت او از معاتبت ایمن باشم.»<sup>۲۲</sup> اهمیت این حکایت در آن است که انوشیروان خود در کنار هر یک از وزرا صاحب رأی جداگانه است. از این نظر انوشیروان بار دیگر به عنصر خردمندی خود باز می‌گردد، یا به عبارت دقیقتر نزدیک می‌شود. جالب توجه است که مآلاً بوزرجمهر نظر خود را مطابق نظر انوشیروان اعلام می‌کند. اگرچه در این حکایت این عمل بوزرجمهر جنبه‌ای مصلحت‌آمیز دارد، اما تداخل و تبادل نظریات و بالطبع دو هویت انوشیروان و وزیر خردمندش سابقه‌ای دیرینه دارد و حداقل تا منابع شاهنامه فردوسی قابل ردیابی است.<sup>۲۳</sup> تکرار این قبیل تشابهات و تداخلات صدا و تمثیل انوشیروان و بوزرجمهر است که ما را بتدریج به مفهوم توأمان فیلسوف/ پادشاه در فرهنگ سیاسی ایران نزدیک می‌کند.

۹. نتیجه‌گیری سعدی از این حکایت که انعکاس صدای انوشیروان<sup>۲۴</sup> بوزرجمهر نیز هست، اما مؤید تسلیم‌پذیری نهایی خرد است در برابر قدرت صرف که ضرورتاً مبتنی بر عدالت نمی‌تواند بود. این اعتراف بوزرجمهر که

خلاف رای سلطان رای جُستن      به خون خویش بائید دست شستن  
اگر خود روز را گوید شب است این      بساید گفتن اینک ماه و پروین<sup>۲۴</sup>

تسلیم نهائی وجه خرد تمثیل توأمان انوشیروان/ بوزرجمهر است به وجه قدرت. البته این امر قابل توجه است که بر اساس منطق حکایت، انوشیروان خود صاحب رأی حداقل در ردیف دیگر وزراست. در جواب سؤال وزیران که «در خفیه» از بوزرجمهر می‌پرسند «رای ملک [را] چه مزیت دیدی بر فکر چندین حکیم؟» وزیر خردمند در بدو امر جوابی مستدل دارد «که [انجام] کار معلوم نیست و رای همگنان در مشیت است که صواب آید یا خطا.» یعنی از نظر بوزرجمهر، انوشیروان همان قدر در خطا و یا صواب می‌تواند بود که «چندین حکیم». پس همراهی بوزرجمهر با انوشیروان می‌تواند از حداقل منطق نظری انوشیروان برخوردار باشد. مع‌هذا در آیات نتیجه ما شاهد تسلیم بلاشرط عنصر خرد هستیم تا جایی که اگر سلطان روز روشن را شب گوید، خود بوزرجمهر ماه و پروین را در آسمان شب جستجو خواهد کرد. این پایین‌ترین نقطه حسیضیست که خرد بوزرجمهری بدان تن می‌توانستی داد.

۱۰. بار دیگر در همین باب اول گلستان در حکایت سی و هفتم یادی از انوشیروان می‌شود: «یکی مژده آورد پیش انوشیروان عادل که: خدای تعالی فلان دشمنست برداشت. گفت هیچ شنیدی که مرا فرو گذاشت؟»<sup>۲۵</sup> این حکایت بازگشت دوباره‌ای است به دو عنصر توأمان خرد و عدالت در انوشیروان. سخن سعدی در واقع زبان حالی انوشیروان است که «اگر بمرد عدو، جای شادمانی نیست/ که زندگانی ما نیز جاودانی نیست.»<sup>۲۶</sup> در این حکایت عنصر خرد درونی انوشیروان شده و در واقع باعث تحکیم عنصر عدالت اوست. آن «یکی» که مژده مرگ دشمن انوشیروان را برای او آورده، خود البته نماینده ملموس چاپلوسی و چاکریست که اغلب باعث تشدید لجام گسیختگی ارباب قدرت می‌تواند بود. این نهیب درون انوشیروان (که طبق منطق جدلی تمثیل توأمان عدالت/ خرد خود صدای بوزرجمهر است) که «هیچ شنیدی که مرا فرو گذاشت» تنها جواب دندان شکنی به آن «یکی» چاپلوس است بلکه خود محک تحکیم متعادل دو کفه عدالت و خرد می‌تواند بود. این حکایت، بنابراین نقطه متقابل حکایت قبلیست که در آن عنصر خرد عنان یکه تازی به قدرت پادشاه داده و ضرورتاً عنصر عدالت را مردود

ساخته است.

۱۱. در جمهور افلاطون هنگامی که سقراط مقوله «فیلسوف/ پادشاه» را معرفی می‌کند با کمال احتیاط و تردید سخن می‌گوید. در مکالمه با گلاکون در کتاب پنجم جمهور قبل از معرفی مفهوم فیلسوف/ پادشاه، سقراط از راه حل پیشنهادی خود جهت تحقیق مدینه فاضله با عباراتی نظیر «نه چندان ساده ولی در عین حال ممکن» یاد می‌کند.<sup>۲۷</sup> همچنین تهور پیشنهاد چنین مقوله‌ای را، که جهت تحقیق مدینه فاضله یا پادشاهان باید فیلسوف شوند یا فیلسوفان پادشاه، با شناور شدن و مواجهه با موجی سهمگین یکی می‌داند.<sup>۲۸</sup> مع‌هذا با ترس از استهزاء و تمسخر حضار است که سقراط عبارت معروف خود را درباره مفهوم توأمان فیلسوف/ پادشاه به زبان می‌آورد.<sup>۲۹</sup> در حکایات ایرانی اما با تمثیل دو موجود بظاهر مجزا یعنی «انوشیروان» و «بوزرجمهر» چنین بنظر می‌رسد که تلفیق و تطبیق آن دو عملی تر بنظر می‌رسد. با وجود این تردید و تأمل سقراط را در ارائه مفهوم فیلسوف/ پادشاه هنگامی که ما شاهد یکی از دو تمثیل فوق‌بتنهایی (یعنی انوشیروان بدون بوزرجمهر و یا برعکس) هستیم بهتر می‌توان دریافت. جای تردید نیست که همان‌گونه که از فحوای کلام و نیز گهگاه از صراحت عبارت حکیم فرزانه یونان برمی‌آید، تطابق این دو فضیلت که مآلاً متضمن عدالت اجتماعی می‌تواند بود بسادگی میسر نیست، همین مهم را ما در نوسانهای روابط بین انوشیروان و بوزرجمهر نیز شاهدیم.

۱۲. آخرین باری که از کسری انوشیروان و وزیر خردمند او در گلستان یاد می‌شود در حکایت سی و هشتم است در همان باب اول. «گروهی حکما در حضرت کسری به مصلحتی در سخن می‌گفتند و بوزرجمهر که مهتر ایشان بود خاموش بود. گفتند: چرا با ما در این بحث سخن نمی‌گویی؟ گفت: وزرا بر مثال اطباءند و طبیب دارو ندهد جز سقیم را. پس چون می‌بینم که رأی شما بر صواب است مرا بر سر آن [سخن] گفتن حکمت نباشد.»<sup>۳۰</sup> نکته قابل توجه در این حکایت فقط سکوت بوزرجمهر نیست. انوشیروان نیز در واقع ساکت مانده است. در عبارت «گروهی حکما در حضرت کسری به مصلحتی در سخن می‌گفتند» هیچ دلیلی بر سخن گفتن کسری وجود ندارد. سخن گفتن دیگر حکما «در حضرت» او بوده است. سکوت توأمان کسری و بوزرجمهر

خود البته مقدمه حکمت سعدی است که

مرا در وی سخن گفتن نشاید  
اگر خاموش بنشینم گناه است<sup>۳۱</sup>

چو کاری بی فصول من برآید  
وگر بینم که نابینا و چاه است

حکمت این عبارت در واقع در قدرت تشخیصی ست که انوشیروان/بوزرجمهر را وامی‌دارد که سکوت و سخن به تعادل بدارند، همان منطق متکاملی که سعدی خود در جای دیگر گلستان گفته است:

دو چیز طیره عقل است: دم فرو بستن به وقت گفتن و، گفتن به وقت خاموشی<sup>۲۲</sup>  
 ۱۳. سکوت و یا سخن توأمان انوشیروان و بوزرجمهر در جهت تقویت هویت متداخل آنهاست. در این جا بد نیست به اصل عبارت سقراط در جمهور افلاطون توجه کنیم:

مگر آن که فلاسفه پادشاه شوند و یا پادشاهان و شاهزادگان این جهان روح و قدرت فلسفه را بدست آورند، و مآلاً قدرت سیاسی و خرد در عنصر واحدی جمع گردد، و نیز آنان که طبیعتی حقیرتر داشته و یکی از این دو مقصد را منهای دیگری دنبال می‌کنند محبور به کناره‌گیری نگردیده‌اند، هیچ شهری — نه، بلکه نژاد انسانی حتی — از شرور خویش صافی نخواهد گشت. فقط در آن صورت است که این کشور ما [یعنی مدینه فاضله] امکان حیات یافته و روز روشن را خواهد دید.<sup>۲۳</sup>

همان گونه که از متن عبارت سقراط نیز بر می‌آید ایده‌آل «فیلسوف/پادشاه» می‌بایستی مآلاً از تطبیق ماهوی و وجودی این دو عنصر مجزاً حاصل شود. اشارات متعدده تمثیلی به تلفیق و یگانگی — سکوت و یا سخن توأمان — انوشیروان و بوزرجمهر نیز می‌بایستی از قبیل همین گونه تداخل هویت باشد.

۱۴. جالب توجه است که تمامی پنج باری که از انوشیروان و یا از انوشیروان و بوزرجمهر در گلستان یاد شده همه در باب اول، «در سیرت پادشاهان» است. این امر خود مبین و بزرگی خاص گلستان سعدی در ترویج مقوله فیلسوف/پادشاه در گستره وسیعتری از اقبال و مشروعیت فرهنگی ست. بدین سبب گلستان سعدی را بطور قطع یکی از ارکان اساسی فرهنگ سیاسی ایران می‌توان شناخت. اقبال عام، کثرت نسخ خطی، وفور برگزیده حکایات و اشعار، و نیز استفاده از متن آن، جهت تعلیم زبان فارسی از جمله نشانه‌های عدیده‌ای ست که گلستان را تا دوردست‌ترین نقاط وجدان عمومی ایرانیان و فارسی‌زبانان جایگزین ساخته است. جایگزینی حکایات مربوط به انوشیروان و بوزرجمهر در باب «در سیرت پادشاهان» در واقع اندیشه «فیلسوف/پادشاه» را جزء ذات وجودی مشروعیت اعلی سیاسی در فرهنگ سیاسی ایران می‌کند. کمتر حکایتی در این باب از گلستان است که به نحوی با اصل عدالت و خردمندی ارتباط مستقیم و غیر



مستقیم نداشته باشد. این مهم را می توان گسترش همه شمول اندیشه فیلسوف/ پادشاه در سرتاسر تفکر و عملکرد سیاسی ایران دانست.

۱۵. از بوزرجمهر همچنان نیز یاد شده است در دیباچه گلستان: ۲۴ «... وقتی جمعی [حکمای هندوستان] در فضیلت بزرجمهر سخن می گفتند و به آخر جز این عیش ندانستند که در سخن گفتن بطیء است یعنی درنگ بسیار می کند [و مستمع را بسی منتظر می باید بودن تا وی تقریر سخنی کند]. بزرجمهر بشنید و گفت: اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم،

سخنندان پرورده، پسر کهن	بیندیشد، آن گه بگوید سخن
مزن بی تأمل به گفتار دم	نکو گو و گردیر گویی چه غم؟
بیندیش و آن گه برآور نفس	وزان پیش بس کن که گویند بس
به نطق آدمی بهتر است از دواب	دواب از تو به، گر نگویی صواب <sup>۲۵</sup>

این حکایت که در واقع تکرار همان مضمون حکایت «گروهی حکما در حضرت کسری به مصلحتی در سخن می گفتند...» است، مقوله سکوت و سخن بجا و بموقع را تأکید می کند. اما اشاره این حکایت به «حکمای هندوستان» (که تالی اشاره شاهنامه است به فرزندگان روم که جعبه در بسته ای را جهت امتحان درایت کسری برای او می فرستند و باز هم بوزرجمهر است که از عهده علما بر می آید) نشانه رسیدن شهرت فضیلت وزیر خردمند است به اقصی نقاط عالم. گسترش عرضی حکمت فرزانه ایرانی در واقع نکته تأکیدی است بر حقانیت عام و کلی او. این قبیل اشارات را باید تمثیلات گویای یک فرهنگ سیاسی جهت حقانیت عام بخشیدن به فرضیه های خاص بشمار آورد. اگر حکمت فیلسوف/ پادشاه ایرانی شرق و غرب و مرکز عالم را تحت سیطره خود درآورده باشد، این مهم پیش از هر چیز نشانه اعتبار ازلی مبانی آن حکمت است.

### حکایات انوشیروان و بوزرجمهر در «گلستان» سعدی و برخی منابع آن

۱۶. در انتقال برخی از این حکایات و ابیات از منابع قبلی به گلستان، یا آنچه را مرحوم علامه قزوینی از آن با عبارت «توارد الخاطرين» یاد کرده است، ما شاهد جریان سیال اندیشه های مشخصی در فرهنگ سیاسی ایران هستیم.<sup>۲۶</sup> همان طوری که زنده یاد دکتر یوسفی خاطر نشان ساخته است شهرت انوشیروان به عدل که در گلستان سعدی منعکس است در ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالبی (متوفی ۴۲۹ ه.ق.) اشارات عدیده دارد.<sup>۲۷</sup> همچنین است اشاره علامه قزوینی که دو

## بیت مندرج در گلستان

آن خسروان که نام نکو کسب کرده‌اند رفتند و یادگار از ایشان جز آن نماند  
 نوشین روان اگرچه فراوانش گنج بود جز نام نیک از پس نوشین روان نماند<sup>۳۸</sup>  
 را انعکاس همین ابیات در راحة الصدور راوندی می‌داند.<sup>۳۹</sup> دکتر یوسفی همچنین این دو  
 بیت را در باب الالباب عوفی نیز ردیابی کرده است.<sup>۴۰</sup> این دو بیت سعدی نیز در  
 گلستان:

نکنند جوز پیشه سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی  
 پادشاهی که طرح ظلم افکنند پای دیوار مُلک خویش بکنند<sup>۴۱</sup>  
 یادآور این عبارت منسوب به انوشیروان است در ثمار القلوب: «إِنَّ الْمَلِكَ إِذَا كَثُرَتْ  
 أَمْوَالُهُ مِمَّا يَأْخُذُ مِنْ رَعِيَّتِهِ كَانَتْ كَمَنْ يُعْمِرُ سَطْحَ بَيْتِهِ بِمَا يَقْتَلِعُ مِنْ قَوَاعِدِ بِنْيَانِهِ.»<sup>۴۲</sup>  
 دکتر یوسفی همچنین ردّ این شعر سعدی را که  
 منشین ترش از گردش ایام که صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد<sup>۴۳</sup>  
 به این قول انوشیروان که «الصَّبْرُ صَبْرٌ كَاسِيهِ وَ عَاقِبَتُهُ عَسَلٌ» مندرج در التثبيات ابن  
 ابی عون دنبال کرده است.<sup>۴۴</sup> شایان توجه است که این تواتر اقوال همان قدر در حق  
 کسری انوشیروان جاریست که در حق بوزرجمهر، کما این که این بیت سعدی که  
 دوست مشمار آن که در نعمت زند لاف یاری و برادر خواندگی  
 دوست آن دانم که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی<sup>۴۵</sup>  
 یادآور قول مشابهی است که ابوالمظفر بلخی در الدراسات الادبیه به بوزرجمهر نسبت  
 می‌دهد.<sup>۴۶</sup> این تواتر اقوال خود مؤید دامنه وسیع اندیشه فیلسوف/ پادشاه در متون متقدم  
 فرهنگ سیاسی ایران است. اما ارزیابی چگونگی هریک از این اقوال را باید محدود به  
 متون واحدی کرد که طی آنها جوانب مختلفه اندیشه «فیلسوف/ پادشاه» در فرهنگ  
 سیاسی ایران مجال رشد و تعمیم داشته است.

## برخی نتیجه گیریهای مقدماتی

۱۷. در گلستان سعدی ما شاهد تداوم موضوعی مقوله «فیلسوف/ پادشاه» در فرهنگ  
 سیاسی ایران هستیم. این مقوله که از دیرباز در اندیشه سیاسی ایرانیان شکل گرفته و  
 تعمیم یافته است در گلستان سعدی اقبال عام و گسترش قابل ملاحظه‌ای پیدا می‌کند.  
 کلام شیوا و سخن رسای فرزانه شیراز این اندیشه اساسی را اعتبار و تداوم بخشیده،  
 عملکرد آن را در تجارب تاریخی به محک نقد می‌کشد. مهمترین نقش سعدی در این

مورد، تعمیم مقوله «فیلسوف/ پادشاه» به فصل مهمی در گلستان «در سیرت پادشاهان» است. این تعمیم موجب پیدایش یکی از مهمترین متون اساسی در فرهنگ سیاسی ایران شده است زیرا این باب از گلستان را باید یکی از دیر پای ترین معیارهای استدراک مشروعیت سیاسی در ایران بشمار آورد. «در سیرت پادشاهان» در واقع خود دستورالعملی بوده است برای امکان حکومت عدل آمیخته با خرد که بر اساس آن عملکرد واقعی پادشاهان و سلاطین می توانسته به محک نقد و اعتبار درآید. با به کارگیری صدای توأمان انوشیروان/ بوزرجمهر، سعدی امثال و حکم خود را صورتی جاودانی و جهانی بخشیده است. ابیاتی که در خاتمه حکایات مربوط به انوشیروان/ بوزرجمهر آمده در واقع تداوم صدای این دو عنصر توأمان در صدای دانای شیراز است. بدین ترتیب اندیشه دیر پای فیلسوف/ پادشاه که بطور قطع یکی از رموز اصلی دریافت دقیق فرهنگ سیاسی ایران است از قرن هفتم بعد، همچنان که به صورت دیگر در ادوار دیگر، پایگاه برجسته ای را در روند تاریخی اقوام ایرانی برای خود تثبیت می کند.

بخش زبانها و فرهنگ خاورمیانه، دانشگاه کلمبیا

#### تعلیقات:

- ۱ - برای بخشی مقدماتی پیرامون چگونگی روابط انوشیروان و بوزرجمهر در شاهنامه رجوع کنید به مقاله نگارنده تحت عنوان «فرهنگ سیاسی «شاهنامه»: اندیشه سیاسی فیلسوف/ پادشاه در سلطنت خسرو انوشیروان» (ایران شناسی، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۶۹). صص ۳۲۱-۳۴۱.
- ۲ - متن گلستان مورد استناد در این مقاله، نسخه تصحیح زنده یاد دکتر غلامحسین یوسفی است تحت عنوان گلستان سعدی (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸).
- ۳ - برای شرحی پیرامون احوال و آثار سعدی رجوع کنید به تاریخ ادبیات در ایران دکتر ذبیح الله صفا (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸) جلد سوم، بخش اول، صص ۵۸۴-۶۲۲.
- ۴ - رجوع کنید به گلستان سعدی، ص ۱۷.
- ۵ - این مهم را پیش از این نیز آن لمبتن در کتاب زیر خاطر نشان ساخته است:  
Ann K. S. Lambton, *State and Government in Medieval Islam* (Oxford: Oxford University Press, 1981), p.xvi

۶ - گلستان، ص ۳۱

۷ - گلستان، ص ۳۴

۸ - گلستان، ص ۳۴

۹ - گلستان، ص ۵۹

۱۰ - گلستان، ص ۵۹

۱۱ - رجوع کنید به شاهنامه فردوسی، تصحیح ژول مول (تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۳)، جلد ششم، صص

- ۱۲ - گلستان، ص ۵۹
- ۱۳ - گلستان، ص ۵۹
- ۱۴ - گلستان، ص ۵۹
- ۱۵ - گلستان، ص ۵۹
- ۱۶ - گلستان، ص ۷۴
- ۱۷ - گلستان، ص ۷۴
- ۱۸ - رجوع کنید به «فرهنگ سیاسی «شاهنامه»...» - زیرنویس ۱ - بخصوص ص ص ۳۲۹-۳۳۵.
- ۱۹ - رجوع کنید به همان مرجع، ص ص ۳۳۶-۳۳۷.
- ۲۰ - گلستان، ص ۷۴
- ۲۱ - گلستان، ص ۸۱
- ۲۲ - گلستان، ص ۸۱
- ۲۳ - رجوع کنید به تعلیقه شماره ۱۸.
- ۲۴ - گلستان، ص ۸۱
- ۲۵ - گلستان، ص ۸۳
- ۲۶ - گلستان، ص ۸۳
- ۲۷ - جمهور، افلاطون، 5.473c Sq.
- ۲۸ - همان مرجع.
- ۲۹ - همان مرجع.
- ۳۰ - گلستان، ص ۸۳
- ۳۱ - گلستان، ص ۸۳
- ۳۲ - گلستان، ص ۵۳
- ۳۳ - جمهور افلاطون، 5.473c ترجمه فارسی از متن انگلیسی رساله است.
- ۳۴ - گلستان، ص ۵۶
- ۳۵ - گلستان، ص ۵۶
- ۳۶ - رجوع کنید به بحث جالب زنده‌یاد دکتر یوسفی در باب بعضی از این انتقالات در توضیح مندرج در ص ۲۳۷ گلستان سعدی تصحیح ایشان.
- ۳۷ - همان مرجع، ص ۲۳۷؛ و نیز رجوع کنید به شمار القلوب فی المضاف و المنسوب ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالبی (قاهره، ۱۳۲۶ ه.ق.).
- ۳۸ - ضبط دکتر یوسفی از این دو بیت در گلستان متفاوت است، رجوع کنید به گلستان سعدی، ص ۵۹.
- ۳۹ - رجوع کنید به یادداشتهای قزوینی، بکوشش ایرج افشار (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۳)، جلد ششم، ص ۲۸۴. اشاره علامه قزوینی به ابیات مندرج در راحة الصدور وآبة السرور در تاریخ آل سلجوق محمد بن علی بن سلیمان الراوندی ست (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴)، ص ۶۲.
- ۴۰ - گلستان سعدی، ص ۲۳۷. همین تقارن را دکتر زرین کوب در یادداشتهای خود بر گلستان تصحیح میرزا عبدالعظیم خان گرگانی نیز آورده است. رجوع کنید به «یادداشتهای حاشیه گلستان» در نه شرقی، نه غربی، انسانی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۳)، ص ۲۰۴.
- ۴۱ - گلستان، ص ۶۴.
- ۴۲ - به نقل از توضیحات دکتر یوسفی در همان مرجع، ص ۲۵۹. علامه قزوینی این عبارت را در محاضرات

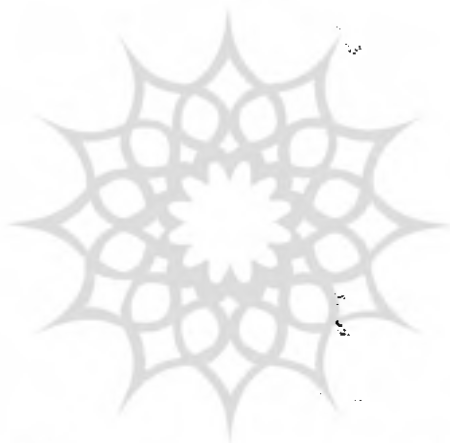
الادباء راغب اصفهانی نیز ردیابی کرده است. رجوع کنید به همان مرجع، ص ۲۵۹، و نیز به اشاره مشابهی در مقاله «زندگانی بشری» مرحوم مجتبی مینوی در تاریخ و فرهنگ (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲) ص ص ۴۵۶-۴۵۷.

۴۳ - گلستان، ص ۷۱

۴۴ - گلستان، ص ۲۸۳

۴۵ - گلستان، ص ۷۱

۴۶ - بنا به برتحقیق دکتر یوسفی در همان مرجع، ص ۲۸۱، همچنین است اشارات مشابهی در حدیقة الحقیقة سنائی که می فرماید: «دومستان را به گاه سود و زیان/ بتوان دید و آزمود توان» و بسیاری منابع دیگر که در مرجع فوق آمده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی